یادداشت

نقدی بر انگاره غیراقتصادی ادغام دو وزارتخانه

پویا نعمت‌اللهی

● چندروز قبل معاون برنامه‌ریزی و نظارت بر منابع هیدروکربوری وزیر نفت در یک نشست خبری گفته که «بخش انرژی کشور به وزارت نفت و نیرو تقسیم شده است؛ اما ما معتقدیم مدیریت کلان حوزه انرژی کشور باید یکپارچه باشد تا بتوانیم برای رساندن انواع انرژی و بهینه‌سازی آن برنامه‌ریزی کنیم.»

یکی از منابع خبری، از این اظهارات تحت‌عنوان «بوی آشنای تشکیل وزارت انرژی» یاد کرده است. شکی نیست که این برداشت، محصول نوع نگاه مرجع خبری فوق بوده است. اما چه دلیلی بر این ادعا داریم؟

فارغ از تفسیربه‌رای این گفته‌ها؛ باید چند نکته مهم را در این زمینه مورد توجه قرار داد.

اساسا مقوله ادغام را باید از دو منظر واکاوی کرد.

توجه به ساختار عناصری است که قرار است با یکدیگر ادغام شوند. این عناصر در دو وزارتخانه نفت و نیرو عبارتند از «چهار شرکت تابعه وزارت نفت و مجموعه‌های آنها» و «شرکت‌های توانیر و آبفا»

دقت داریم که هم‌اکنون شرکت ملی نفت با ساختار اساسنامه‌ای خاص خود اداره شده و شاید نسبتا در قالبی مستقل از حاکمیت عمل می‌کند. این مساله برای چندین‌دهه بدون هیچ راه‌حلی باقی‌مانده و به نظر نمی‌رسد مشکلی در تداوم همین وضعیت بروز کند.

دلیل آن هم کاملا مشخص است و باید آن را در نوع نگاه به منابع نفتی جست که خود واجد دو نگاه «حقوقی» و «اقتصاد سیاسی» است. بنابراین به‌طور اولی؛ هرگونه تغییر گسترده در ساختار وزارت نفت (در قالب وزارت انرژی) چندان مورد انتظار نبوده و نخواهد بود.

به زبان اقتصادی می‌توان گفت از آنجا که بخش نفت آثار مستقیم و غیرمستقیم بسیاری بر سایر بخش‌ها دارد، بنابراین هرگونه عملکرد نامطلوب این بخش، مسبب کاهش رشد اقتصادی کشور نیز خواهد شد (تجربه این کاهش را برای سال ۱۳۹۱ داریم). همچنین بر اساس آمارهای رسمی، طی سال‌های گذشته حدود ۱۰ تا ۱۸درصد از تولید ناخالص داخلی کشور به قیمت‌های ثابت مربوط به بخش نفت بوده است (این رقم برای سال ۹۱ حدود ۶/۵درصد کاهش بوده است).

اکنون در شرایط حاضر، شاید کمتر بتوان در سر پروراند که سیاستگذاران اقتصادی کشور دست به چنین ریسکی بزنند.

این وضعیت (یعنی اوضاع و احوال وزارت نفت) تنها یک سمت از معادله است. سمت دیگر معادله «ادغام»، همانا شرکت‌های آبفا هستند (که در سطح شرکت پراکنده‌اند) اما اوضاع این شرکت‌ها چگونه است؟ برای توصیف این وضعیت، مقامات وزارت نیرو آمارهای متعددی را ارایه کرده‌اند. برای مثال وزیر نیرو در اول ماه جاری اظهار کرده که مجموع بدهی وزارت نیرو در بخش برق طی یک‌سال گذشته نه‌تنها کم نشده، بلکه بیشتر هم شده است.

یا در جای دیگر از بدهی‌های سنگین بخش برق به پیمانکاران گفته و اینکه لایحه‌ای به مجلس ارایه شده تا بتوان میزان بدهی وزارت نیرو را کاهش داد. احتمالا اوضاع بخش آب هم از این بهتر نباشد.

به هر تقدیر شاید بتوان استدلال کرد که عمده اقلام شرکت‌های تحت پوشش وزارت نیرو چه‌بسا در زمره «بنگاه‌های زیان‌ده» باشند که از این حیث، دو مشکل بزرگ را بر سر مقوله ادغام پدید می‌آورند.

اول اینکه هیچ جذابیتی را برای هیچ مرجعی ایجاد نمی‌کنند و دوم اینکه از «رانت سازنده» موجود در ساختار نفت کاملا به‌دور هستند.

اکنون آنان‌که موضوع «ادغام» را بر سر زبان‌ها می‌اندازند، باید پاسخ دهند که طبیعتا صحبت از ادغام، بدون هماهنگ‌سازی این ساختارهای اقتصادی و حقوقی (که ذکر شد)، چگونه قابلیت اجرایی خواهد داشت؟

حال اگر ملحوظات اقتصاد سیاسی را وارد این موضوع کنیم، صعوبت امر بار دیگر رخ نشان می‌دهد چراکه «نفت» ماهیتا یک مقوله استراتژیک با نگاه خاص خود است. ورود به این بحث، پیش‌نیازهایی دارد که شاید با پیش‌نیازهای وزارت انرژی چندان همراستانباشد.

اقدام خبرگزاری فوق در شمول نام «سازمان انرژی اتمی» در فهرست «وزارت انرژی» هم با همین دیدگاه ارتباط دارد!!

از یاد نبریم که ترویج «انگاره‌های غیراقتصادی» تا این ابعاد، قابلیت این را دارد که چالش‌انگیزی‌های عدیده‌ای را در مقوله «مدیریت انرژی» پدید بیاورد که موضوع بسیار مهمی است.

بدون شک مدیران وزارت نفت و وزارت نیرو آگاهند که این «یکدست‌سازی مدیریت انرژی» واقعا «آخرین گام» در راستای مدیریت تولید و مصرف انرژی است. اما اولین گام چیزی جز تعیین‌تکلیف «قیمت انرژی» و برپاسازی سازوکار قیمت‌های منطقی در این حوزه نیست.

هرگونه تخصیص نابهینه حامل‌های انرژی راسا به‌خاطر «غیرمنطقی‌بودن قیمت‌ها» ایجاد شده و به همین دلیل است که وزارت نفت در قانون بودجه امسال حدود نیمی از بودجه اجرای طرح‌های خود را برای بهینه‌سازی مصرف خرج می‌کند (بند ق تبصره ۲).

گزارش «شرق» از بازار بی‌مشتری «بهجت‌آباد»

از گلابی ۴۰ تا کاهوی ۱۲ هزار تومانی

مرضیه محمودی: بازارچه آنقدر عادی و خلوت هست که دچار تردید شوی و از اولین غرفه‌دار بپرسی درست آمده‌ام، اینجا بازار معروف بهجت‌آباد یا یکی از بازارچه‌های میوه‌وتره‌بار شهرداری است؟

تصور اولیه از بازارچه ۴۰ساله بهجت‌آباد، بازارچه‌ای است بزرگ، پر از مشتری‌های خارجی موبور یا چشم‌بادامی‌هایی که با دقت و وسواس در حال خرید اجناسند و مرددند آن بادمجان‌های مکعبی را بخرند یا از آن میوه‌های ستاره‌ای که معلوم نیست از کدام بندر و کدام کشور سروکارشان به حوالی پل کریمخان افتاده است؟ یا آن میوه‌های قلبی یا آن میوه‌های ستاره‌ای در رنگ‌های مختلف یا سبزیجات مختلف و متفاوت را.

اما وارد بازارچه کوچک که می‌شوی نه از آن مشتری‌ها خبری است و نه از میوه‌های عجیب‌وغریب با قیمت‌های سرگیجه‌آور. از در که وارد می‌شوی بازارچه‌ای مقابلت است به شکل و شمایل همه بازارچه‌های میوه‌وتره‌بار با همان میوه‌های معمول. اما آنطور که همه فروشنده‌ها می‌گویند اجناس اینجا هنوز یک وجه‌تمایز با بقیه جاها دارند، آن‌هم کیفیت بی‌نظیرشان است؛ چه کیفیت میوه‌ها و چه گوشت و دیگر محصولات. در دو طرف مغازه‌هایی است که یکی‌درمیان میوه دارند و انواع گوشت قرمز و سفید و چند سوپرمارکت پر از شیشه‌های رنگی و اجناس مختلف خارجی. تازه ظهر شده و بازار خلوت خلوت است. تک‌وتوک مشتری می‌آید. مغازه‌های میوه و سبزی‌فروشی که کلا بدون مشتری است و آن چند مشتری هم خریدار گوشت و مرغ هستند. بازارچه در اختیار فروشندگان بی‌مشتری است. مشتری‌هایی هم که می‌آیند اصولا ثابت هستند. بیشتر خارجی‌اند یا مشتری‌هایی هستند که برخی از آنها ۳۰سال است مشتری همیشه بهجت‌آبادند.

خبری از میوه‌های عجیب و قیمت‌های عجیب‌تر نیست

میوه‌ها همان میوه‌های فصل تابستان است. گلابی، شلیل، هلو، خیار، هندوانه و انواع انگور. قیمت‌ها هم مانند دیگر جاهاست. بین پنج‌هزارتومان تا کیلویی ۱۰هزارتومان. اولین فروشنده در پاسخ «شرق» گوشه انتهایی مغازه را نشان می‌دهد و می‌گوید: آن میوه‌های خاصی که می‌گویند را اینجا نمی‌گذاریم. انتهای مغازه است. در کارتن یا یخچال. اما داخل مغازه و درون کارتن و یخچال هم گریپ‌فروت است و پرتقال و مقداری لیموترش؛ پرتقال‌هایی که می‌گوید از آفریقا وارد شده و لیموترش‌هایی که به لیموهای کم‌آب ایرانی سر است و از یکی دیگر از کشورهای آفریقایی آمده است. چند جعبه نارنگی نوبرانه هم در گوشه دیگر مغازه است. فروشنده دلیل کم‌بودن میوه‌ها را ممنوعیت قاچاق می‌داند! می‌گوید قبلا میوه‌ها را راحت‌تر وارد می‌کردند و الان قاچاق میوه کمی سخت‌تر شده است.

گلابی ۴۰هزارتومانی تحفه نطنز

مشتری‌های خارجی تنها به امید میوه‌های خارجی به اینجا نمی‌آیند. میوه‌های صادراتی ایرانی هم هستند که خریداران خاصی دارند. مانند گلابی صادراتی نطنز که مشتری‌ها تا ۴۰هزارتومان هم برای هر کیلوی آن پول می‌دهند یا انگورهای بی‌دانه ارومیه که کیلویی ۲۰هزارتومان است. مرکبات جیرفت و بندرعباس هم اگر به بازار بهجت‌آباد برسد حتما مشتری‌هایی دارد که حاضرند برای هر کیلوی آن تا چهاربرابر قیمت بدهند.

میوه هست، مشتری نیست

مغازه‌دار بعدی کاهش واردات را رد می‌کند: «میوه هست. وارد هم می‌شود اما مشتری نیست. قبلا یک‌ربع طول می‌کشید که از سر این بازارچه ۲۰۰متری به انتهای آن بروی اما الان دیگر مشتری‌ای وجود ندارد. وقتی هم مشتری نباشد ما هم میوه نمی‌آوریم.» میوه‌ها از جای خاصی نمی‌آید. سال‌هاست که فروشندگان قدیمی بهجت‌آباد هم به بازار بزرگ میوه‌وتره‌بار تهران می‌روند. آنطور که فروشنده می‌گوید همانجا فروشنده‌هایی هستند که اجناس خاص‌تر دارند. یعنی باکیفیت‌تر. فروشنده‌های بهجت‌آباد را هم می‌شناسند. چون همه فروشندگان اینجا قدیمی هستند. همه سابقه بالای ۲۰سال حضور در بازارچه را دارند.

کاهو فرانسوی تولید کرج

فروشنده بعدی هم دل چندان خوشی از سوت‌وکوری بازار ندارد. مرد سبزی می‌فروشد. سبزی‌ها هم همان است. تنها سبزی عجیب‌وغریبش، کاهو فرانسوی است که می‌گوید از کرج می‌خرد و کیلویی ۱۰ تا ۱۲هزارتومان می‌فروشد. چند بسته کدو ستاره‌ای هم در بساطش یافت می‌شود که داخلی است و کیلویی چهار تا پنج‌هزارتومان است. چند نمونه هم فلفل دارد؛ فلفل‌های قلمی‌ای که بسیار بزرگ است در رنگ‌های زرد و قرمز. اینها هم داخلی است اما فقط مشتری‌های فیلیپینی و تایلندی دارد. آنطور که فروشنده توضیح می‌دهد همه سبزیجات داخلی است.

یک تهران بود و یک بهجت‌آباد

چند سوپرمارکت بازارچه تنها وجه تمایز بازارچه بهجت‌آباد با تره‌بارهای دیگر است. مغازه‌ها پر است از انواع و اقسام شیشه‌های سس و روغن زیتون و سوشی و انواع پودر قهوه و نسکافه و هر چیزی که به ذهن می‌رسد با بسته‌بندی‌های خارجی و نوشته‌هایی شبیه حروف چینی و کره‌ای و صدالبته انگلیسی. قیمت‌ها هم از پنج‌هزارتومان است تا بالاترین قیمت که مربوط به یک سس چینی صدهزارتومانی است. فروشنده می‌گوید مشتری‌ها اجناس را برایشان وارد می‌کنند اما تنوع اجناس شیشه‌ای چنین حرفی را اثبات نمی‌کند. برای همین است که حرفش را تکمیل می‌کند و می‌گوید بخشی را هم از بازار بزرگ تهران می‌خریم. تنوع اجناس بالاست اما جنس متفاوت و تکی که در بقیه بازار نباشد و فقط برای پیداکردنش مجبور باشی وارد طرح ترافیک شوی و بیایی آبان‌جنوبی خرید، در میان اجناس وجود ندارد. البته قبلا این تمایز زیاد بوده. آنطور که فروشنده نقل می‌کند هایپرمارکت‌ها این وجه تمایز را از بین برده‌اند.

شاه‌میگو کیلویی ۷۵هزار تومان

گوشت‌فروشی تنها مغازه‌ای است که در این یک‌ساعت چند مشتری داشته، فروشنده چندان ناراضی هم نیست اما وی هم مثل بقیه همسایه‌ها می‌گوید اینجا از رونق افتاده. دلیلش را اما آوازه گرانفروشی بهجت‌آباد می‌داند. «همه فکر می‌کنند در این بازارچه همه‌چیز گران است. اما قیمت‌ها هیچ فرقی با بیرون ندارد. تفاوتی هم اگر هست که نیست، به‌خاطر کیفیت جنس و خدماتی است که می‌دهند.» محصولاتش همان است. فرقی با بیرون ندارد. محصول خاصش شاه‌میگویی است که کیلویی ۷۵هزارتومان است و مشتری‌های خاص دارد یا ماهی آزاد کیلویی ۱۴۰هزارتومان.

عکس: تارا مختار

باغ بی‌گلعزار و بی‌قراری شهریار

میرزایوسف آشتیانی، صدراعظم ناصرالدین‌شاه زمین‌های زیادی را از سلطان صاحبقران خرید و در میانه قحطی سال ۱۲۸۸ قمری بخشی از آن را به‌نام بهجت، دخترش کرد و آنجا شد بهجت‌آباد. ماجرای معروف عشق شهریار، شاعر نام‌آشنای تبریزی هم در پارک محله بهجت‌آباد اتفاق افتاد؛ در پارک بهجت‌آباد. شهریار دختر موردعلاقه‌اش را همین‌جا می‌دیده؛ همان دختر صاحبخانه که قرار بود پس از پایان دوره انترنی محمدحسین در دانشگاه پزشکی، زنش شود. اما پدر، دختر را به یک سرهنگ می‌دهد و شهریار را با باری از غصه به بیمارستان می‌فرستد، البته نه به‌عنوان پزشک، به‌عنوان بیمار. سیزده‌بدر سال‌ها بعد شهریار دختر را بچه‌بغل در همین تفرجگاه بهجت‌آباد می‌بیند و غزل معروفی می‌سراید با مطلع «از تو بگذشتم و بگذاشتمت با دگران/ رفتم از کوی تو لیکن عقب سر نگران، ما گذشتیم و گذشت آنچه تو با ما کردی/ تو بمان و دگران، وای به حال دگران» حالا ساختمان‌های معروف بهجت‌آباد برج زهرمارند، نه باغی دارد، نه استخری و نه شهریاری که با تمام نومیدی همچنان از شاهدان گلعزار لاله‌زار تهران بسراید یا بخواند که: به کوی بهجت‌آبادم سلامی است/ صباگر افتد از آن سو گذارش.

خبر

رییس انجمن انبوه‌سازان کشور:

به بهانه تورم وزارت مسکن را تعطیل کردند

● **ایسنا:** مشکلات بازار مسکن با مطرح‌شدن طرح‌هایی از قبیل وام ۸۰میلیون‌تومانی و طرح جامع مسکن، حل نخواهد شد و تا زمانی که ادغام وزارت مسکن ادامه دارد، همچنان مشکلات ویژه در بخش مسکن ادامه خواهد داشت. مجتبی بیگدلی رییس انجمن انبوه‌سازان کشور اظهار کرد: دوسال است وزارت راه‌وشهرسازی وضعیت ساخت و سازماندهی مسکن را تعطیل کرده؛ به‌گونه‌ای که یک‌سال از دولت قبل و یک‌سال از روی‌کارآمدن دولت فعلی می‌گذرد و با اینکه رییس‌جمهور تاکید خاصی به مساله مسکن دارند، اما همچنان مشکلات و کمبودهای زیادی در این بخش مشاهده می‌شود.

وی در ادامه تاکید کرد: یک آجر روی آجر دیگر گذاشته نشده و این درحالی است که وزیر راه‌وشهرسازی در برنامه‌هایشان حمایت از شهرک‌سازی را مطرح می‌کنند، اما یک آجر روی آجر به‌صورت سیستماتیک گذاشته نشده است. بیگدلی با اشاره به اینکه زمان رکود باید از تولید حمایت شود، افزود: براساس آمارها از سال ۱۳۸۵ تا ۱۳۹۵ سالی یک‌میلیون ازدواج وجود دارد به‌گونه‌ای که این رقم یعنی یک‌میلیون مسکن هم لازم است. رییس انجمن انبوه‌سازان کشور خاطرنشان کرد: مجموعه کشورهای اتحادیه اروپا در زمان رکود برای جلوگیری از اتفاق‌نیفتادن سونامی در کشورشان از تولیدکننده حمایت کردند و با گرفتن دستشان و تشویق آنان، همچنین با گرفتن سودهای تک‌رقمی و دادن تسهیلات خاص از این بخش حمایت کردند وقتی در کشور این اقدامات صورت نمی‌گیرد انتظار بالارفتن اوراق مسکن امری محال است و می‌توان انتظار داشت که این رقم ۱۰برابر هم شود چون هیچ اقدامی برای جلوگیری از این میزان افزایش قیمت صورت نگرفته است. وی با بیان اینکه طرح جامع مسکن هفت، هشت‌بار است که شکست خورده است، تصریح کرد: با نوشتن چندین طرح بر کاغذ نمی‌توان مشکلات مسکن را در این کشور حل کرد.

وی با بیان اینکه با حل‌شدن مشکلات بخش مسکن، مشکل اقتصاد و اشتغال در کشور حل خواهد شد، تصریح کرد: همه‌چیز در گرو ساختمان‌سازی است به‌گونه‌ای که ۷۰درصد اشتغال کشور زیرمجموعه بخش مسکن است. رییس انجمن انبوه‌سازان کشور تاکید کرد: پرداخت وام ۸۰میلیونی دردی را از بازار مسکن دوا نمی‌کند و با دادن این پول به اشخاص هیچ اتفاقی پیش‌روی بازار نخواهد بود.

اول «اعتماد»ها را دایمی کنیم بعد «قرارداد»ها را

حسین حقگو

۱ قانون کار، از جمله قوانین مادر در نظام اقتصادی کشورمان است؛ قانونی که قرار است شرایط را به گونه‌ای فراهم کند که هم شرایط «کار» ارتقا یابد و هم شأن و احترام «کارگر» تضمین شود. براین اساس قانون کار قرار است فضای ناطمینانی را از میان برده یا به حداقل کاهش دهد و در «سایه اشتراک منافع و تفاهم» امکان تولید محصول مشترکی را فراهم کند. اما متاسفانه قانون کار فعلی در محیط تسلط نگرش مبتنی بر «تضاد» کارگر- کارفرما مصوب شد و وظیفه تنظیم ارتباط این دو بخش را برعهده گرفت. به‌عبارتی فکر «عدم همکاری و مشترک و تضاد منافع» خمیرمایه و مبنای قانونی شد که قرار است کار مشترک و محصول مشترک را شکل دهد.

۲ وزیر محترم کار و تامین‌اجتماعی اخیرا اعلام کرد تعداد بیکاران فعلی کشور شش‌میلیون‌نفر است که اگر کاری نکنیم در سال ۱۴۰۰ این رقم به ۱۰میلیون‌نفر خواهد رسید (رسانه‌ها -۹۳/۶/۱۹). از سوی ایشان اخیرا تلاش شده است با تدبیر «دایمی»کردن قراردادهای موقت، «امید» را در دل‌های کارگران و لابد بیکاران زنده کند. ایشان اخیرا از حجم ۹۰درصدی قراردادهای کار «موقت» سخن گفته‌اند و از عزم جزمشان برای حل این معضل با دایمی‌کردن این قراردادها. اما آیا چنین «تدبیر»ی، «امید» موفقیت و حل مهم‌ترین چالش اقتصادی و اجتماعی را دارد یا بر این بحران می‌افزاید و وضع را بدتر از سابق می‌کند؟ از هر منظر که بنگریم قطعا این تصمیم گره‌ای از گره‌های عظیم این حوزه نمی‌گشاید. دلیل هم ساده است. صرف‌نظر از خوب یا بد بودن قراردادهای «موقت»، اگر امروز حجم اینگونه قراردادها به‌گونه‌ای است که به «قاعده‌ای» در روابط کار بدل شده است و نه «استثنایی» بر آن و حتی وزارتخانه‌های دولتی نیز بخش بزرگی از کارکنان خود را در قالب قراردادهای کار معین و به صورت موقت به استخدام در می‌آورند آیا این امر معلول یک وضعیت و برآمده از سازوکارهای اقتصادی کشور طی دو دهه اخیر نیست؟ ساختاری که «کارفرما» و «صاحب بنگاه‌های اقتصادی» یک بازیگر کوچک و در بسیاری از موارد خود قربانی آنند؟ چنانکه دولت محترم خود بسته‌ای سیاستی برای بهبود وضعیت تولید و سرمایه‌گذاری و خروج از رکود در بنگاه‌های اقتصادی و به‌خصوص تولیدی تدوین کرده و قصد اجرایی کردن آن را دارد. اگر وضعیت بنگاه‌های اقتصادی و صاحبان آنها یعنی کارفرمایان مناسب بود که اصولا نیاز به ارایه بسته و برنامه از سوی دولت نبود؟ اگر صاحبان بنگاه‌های اقتصادی توان اداره کردن خود را داشتند و دچار بدترین رکود تاریخ شش دهه اخیر (چنانکه در بسته اقتصادی آمده است از سال ۱۳۳۸ به بعد سال‌های ۹۰ و ۹۱ بدترین رکود تورمی تاریخ کشور بوده است) نشده بودند و اقتصاد ملی نیز چنین منعطف بود که یک شبه توان هضم چنین تغییر عظیمی را در روابط کار داشت، نیاز به بسته و برنامه بود؟ اگر چنین است که هست، آنگاه آیا دایمی‌کردن قراردادهای کار باری بیش از پیش بر دوش کارفرمایان و افزایش هزینه‌های آنان نخواهد گذاشت و از آن مهم‌تر سبب ناطمینانی در اقتصاد ملی نخواهد شد؟ آیا این اقدام سبب آن نمی‌شود تولید کشور به طرف صنایع «سرمایه‌بر» سوق یابد و صنایع «کاربر» بازهم هرچه بیشتر تضعیف شوند؟ به‌راستی معادله بیکاری کشور آیا از سمت نامساعدبودن فضای کسب و کار و نامطلوب‌بودن شدید شاخص‌های کلان همچون کمبود منابع مالی، مواد اولیه، تحریم‌ها، قاچاق و بی‌ثباتی نرخ ارز و سود بانکی و چالش‌های دیگر قابل‌حل است (چنانکه در بسته سیاستی دولت به آنها اشاره شده است) یا از سوی کارفرمایان و بدخواه و بدعهد معرفی‌کردن کارفرمایان؟!

۳ اگر امروز وضعیت کارگران زحمتکش کشورمان نامساعد است که هست و حداقل دستمزدهای تعیین‌شده حتی کفاف معیشت سالم چندروز از ماه بسیاری از آنان را نمی‌دهد آیا راه‌حل رفع این شرایط غیرانسانی، ایجاد فضای تضاد کارگر و کارفرما و ظالم جلوه‌دادن یک‌طرف (کارفرما) و سپس در نقش ناجی واردشدن به موضوع و صدور «دستور» دایمی شدن قراردادهای کار بدون درنظرگرفتن شرایط عینی اقتصادی و اجتماعی است؟ امری که می‌تواند به ضد خود و اخراج کارگران مبدل شود. به نظر می‌رسد راه‌حل، بهبود شرایط کار، رونق تولید و اقتصاد و ایجاد ثبات و امنیت در این فضاست تا در شرایط مناسب ایجادشده اقدام به تدوین قانون کاری مطابق با خواست دو طرف کارگر- کارفرما و در جهت ارتقای توسعه ملی شود. اما اکنون بهتر است تضادها را دامن نزنیم و در ثنویت خودساخته (کارگر- کارفرما) اسیر نشویم و این دو را یار و شریک یکدیگر در فرآیند توسعه کشور بدانیم.